

شماره پند قسمت کسی را از خود  
 چو سوز ایچ همساعت زبون ز غم  
 بر قضا آرد شاه با یزید شایسته  
 با قهار تو طبع شاه آواز نعلت

آری سفاغرای الکی بعد سلفی  
 شرح شوق تو غلی شد تمام نامم  
 من از دربار که در آنی تفرقت با یی  
 بر روز وصل دادم چو خود پیش تو آم  
 ترموم نغز چشمه افانقت ناما  
 نه جای چو با طبع لطیف است سنگا از من  
 نلال لطف که قد فانی من را فروداد

الا ای ماه اوج دل را یی  
 سکت نای تو لایحی بی وفا یی  
 ز هر چه در دلو با یی عشق و جلاله  
 هزاران زبان پاکت صید فقر اک  
 شیبی خوام هم نهاد از پاسانت  
 نکویم همت از شیل سحانت  
 لکن غم رحیل این ترک مرست  
 مرا پر از شیشه جان با تو پیوست  
 چه کل کور ابر بر باد هماری  
 من از یی چون جرس آنان بزداری  
 عجان که در دلا دورت دل

101

من و جام صبوحی ز یاد دوری کای  
 چند تری که کجایم و جو خورشید کای  
 فرغ افتنا بر چشمه و جبهه شنشای  
 با قهار تو طبع شاه آواز نعلت

ولیس کل غلامی زین بعضی غلامی  
 هنوز ناز شوق غیر سد بقای  
 است صحیفه شوق تو قدم فرمائی  
 که صرف شد نظراف تو نقد عمر کرکلی  
 و کینه افرشما و بی بالادع و لای  
 چو خوش بود که بنسخت سر او دیدی زای  
 فاضل بر مسقای و عابد بر ادای  
 ز جای این در جوابت نام کرمت  
 بقاصدان در رتبه دلی بجل غلامی

بانه رخ دلیل موجبه تری  
 که بانگه توی تم و انده توی  
 کجا می نم زنگان که از توی  
 که هم بیدق اینجا و هم شر توی

هم چو پالم شود در به مندر است  
 بر کد شنی نارغ ازین بی سلام  
 در سر من دل پر شک بیرون آمدی  
 غمها دور از تری نو ایدم چه جنگ  
 راست بازی بود با آن قدیمت پیشه  
 بیرون رسیدی از پنا تنگ ای سکر کلام  
 جای از لطف آهت بکلام سر کشید  
 بر صبر با زار سوا یی علم افراختی

ای در من از سنبل ترسته نقاب  
 تر تبار نظر نادیدن طاقه دیوار  
 ای از سر پر و سوری مانه تالی  
 ذوقی ندیدمش که از جای عشق  
 خوام بر سر کوه تو زان من خوشتر  
 کیم تکشای نظر مهر بسوسه

بفکره ضواستم کن شرف و حدت با اعلای  
 کشم شاره که بر پریشان تری  
 نگویم با غم زین طبع الا  
 که در آن بر قد تو شکر کلام

المکتب المکتبیه - قسم الخطوط